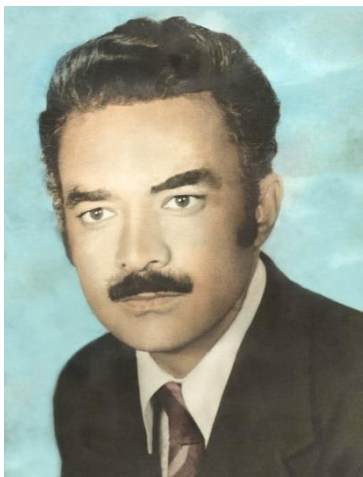


پیامت بزرگ است و نامت بلند



از سلاله سنگر نشینان تسلیم ناپذیر عرصه مبارزات دلیرانه برای آزادی و دیموکراسی فشرده یادی از نسیم "سیار" داریم.

نسیم جوانی بود از باشندگان مسجد اتفاق کابل و کارمندی بود در شبکه هوشناسی افغانستان. نسیم ازدواج کرده بود. با آنکه هنوز خیلی جوان بود، ولی او نمی توانست از دستور و عرف خانوادگی سرباز زند، بنابراین با دختر کاکایش ازدواج نمود. او در تمام امور زندگی با پسند و پذیرش نزاکت های فامیلی همصدا و هم خوان بود. این خصیصه او را محبوب روابط فامیلی و ستوده آنها نموده بود. نسیم در وادی پیوند های فامیلی، روابط بسیار حسنه ای با مردمان ماحول، هم صنفان دوران تعلیم و همکاران محیط کار و ماموریتش نیز داشت. حاصل ازدواج او پنج فرزند، سه پسر و دو دختر بود. هر پنج کودکانی در سنین صباوت.

و اما، عرصه مبارزات سیاسی او نقطه عطفی بود، در حیات پربارش که او را در ردیف مردان با عزم و سنگرداران جنبش مقاومت و آزادی به حساب آورد و به زودی از شهرت فهم، درایت، دور اندیشی و صداقت برخوردار گردید. او همانگونه که سیار تخلص می کرد، در طریق پخش تئوری انقلابی، سازماندهی سیاسی و تربیت کادرهای سیاسی لحظه ای را فرو نمی گذاشت و همواره در تکاپو و سیر و حرکت بود. او از ایستائی و نمیدانم کاری خلی در وجود شریفش نداشت و بدین لحاظ بود که در هیرارشی تشکیلاتی جایگاه سزاوارش را احراز کرده بود.

با درد و دریغ که کنار سفره او یهودا جا باز کرده بود و دستگاه جاسوسی حلقات حاکم را از اهمیت و موقعیت او مطلع ساخته بود. آری همانگونه که یهودا در کنار حضرت عیسی جا گرفت و او را به دام سپاهیان حاکم وقت انداخت، این جاسوس سخیف و ایمان باخته نیز در کنار نسیم جا باز کرد و او را به

دام سپاهیان "اگسا" انداخت و بدین ترتیب کوچک ابدال های "خلق" به منزلش یورش بردند و نسیم را دستگیر کرده ، به شکنجه گاه "اگسا" بردند. وقتی که از شکنجه گاه "اگسا" حرف می زنیم ، از پدیده شوم و شرم آوری سخن می گوئیم که در قساوت و بی رحمی ، در تطبیق نامردانه ترین شیوه های شکنجه منفور عام و خاص بود. در شکنجه گاه "اگسا" ، شوک برقی ، کشیدن ناخن ها ، شکستن دندان ها ، سر به دیوار زدن ها و دست ها را به زیر پایه میز گذاشتن و بر آن فشار آوردن و انواع دیگر شکنجه بلا وقفه ادامه داشت و گوئی نسبت به مردم این سرزمین نزد خلقیون کاذب عقده سنگین وجود داشت و از مردم انتقام می کشیدند.

نسیم با تحمل آن همه شکنجه ها از تعلقش به کدام سازمان انکار می نمود. ولی زمانیکه کارمندان "اگسا" اسناد و شبنامه های مربوط "سرخا" را که طی یک تلاشی ویرانگر از مخفی گاهی به دست آورده بودند ، به او نشان دادند ، افتخار عضویت سازمان رهایی بخش خلق های افغانستان (سرخا) را پذیرفت. شیوه تحقیق چندین برابر خشن تر شد . او را چنان شکنجه می کردند که ناله هایش در اتاق های سائر محبوسین طنین می افکند. حالا دیگر نسیم از تعلق سازمانی اش انکار نمی توانست ، ولی دستگاه آدم کش "اگسا" از او میخواست تا سائر همقطاران اش را معرفی کند. پاسخ نسیم مثل یک مرد متعهد و پیکارجو شایسته تر از آن بود که تعریف شود. او می گفت که من به این سازمان (سازمان رهایی بخش خلق های افغانستان) تعلق دارم ولی تا پای جان نامی از کسی نخواهم گرفت و تعهدم را نخواهم شکست. بدین ترتیب پس از سه روز شکنجه بلا وقفه ، دیگر آواز نسیم شنیده نشد. او در زیر شکنجه جان داده بود و به کاروان جاویدانگان پیوسته بود.

یادش تا ابد گرامی باد و راهش پر رهرو!

فاروق حقبین- اگست ۲۰۱۲ - کانادا.